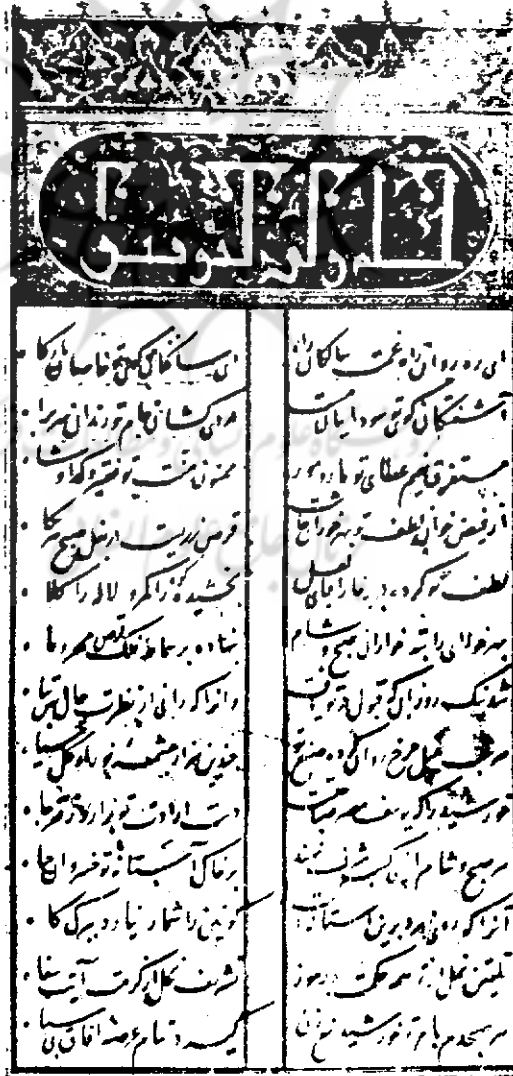




سراجی؛ شاعری ناشناخته

نوشته دکتر عدنان قره اسماعیل اوغلو
ترجمه نصرت الله ضیائی



در ادب فارسی هشت شاعر را می‌توان نام برد که با تخلص «سراجی» شهرت دارند. از آن میان دیوان «سراجی سگری» قرن ۱۳ م و «سراجی قمری» یا «سراج قمری» قرن ۱۳ در دست است و درباره آثار و حیات بعضی دیگر مانند سراجی اسفراینی قرن ۱۲، «سراجی بلخی» قرن ۱۲، سراجی خراسانی، قرن ۱۲، سراجی اصفهانی، «سراجی بخاری»^۱ و نیز همین «سراجی» شاعر، قرن ۱۵، که موضوع بحث ماست، می‌توان چند سطر را در تذکره‌ها پیدا کرد. نسخه‌ای از دیوان سراجی اخیرالذکر، شامل اشعاری از قصیده، ترکیب بند، مثنوی، ترجیع بند، قطعه، مخمس، غزل، رباعی، و ابیاتی پراکنده (مفردات) در کتابخانه «نورعثمانیه»^۲ با شماره ۳۸۲۶ ضبط است. دیوان شاعر را که شامل اشعاری در حدود ۲۵۰۰ (دوهزار و پانصد) بیت است، نخستین بار «احمد آتش» به عنوان اثری مهم شناسانده است. به رغم کوشش همه‌جانبه‌ای که صورت گرفته بجز دیوان شاعر در هیچ منبعی دیگر از نام و نشان و زندگی شخصی وی اطلاعی به دست نیامده است. پیش از بررسی دلایل فقدان این اطلاعات به توضیح زندگی و شخصیت سراجی شاعر خواهیم پرداخت. اشعار سراجی درباره نکاتی نظیر نام و تاریخ تولد و خانواده وی آگاهی‌های روشنی به دست نمی‌دهد، اما در زمینه محیط زندگانی شاعر و کسانی که ممدوح او قرار گرفته‌اند یا نام شهرهایی که شاعر در طول حیات خود به آنها گذری داشته و نیز باره‌های ماده تاریخها، اشارات و قرائنی به چشم می‌خورد. چنانکه ضمن قصیده‌ای «سیدی احمد»^۳ راکه مدتی وزارت شاهرخ تیموری (۱۴۴۷ - ۱۴۰۴) را به عهده داشته و در سال ۱۴۳۵ م = ۸۳۹ ه. وفات یافته، مدح گفته است^۴ در بیت زیر از خواجه احمد عصمت بخاری، متوفی به سال ۷ - ۱۴۳۶ - ۸۴۰ ه. به گونه‌ای یاد می‌کند که بیانگر زنده بودن خواجه است:

مه رتبه خواجه عصمت قطب سپهر فضل
آن مرکز دوايرو ادوار را سلام^۴
همچنین شاعر، «امیر یوسف اندکانی»^۵ Andakani را که از مشاهیر موسیقیدانان زمان به شمار می‌رفته مدح گفته است.^۵ علاوه بر این، شاعر در دو جا از مجموعه اشعارش صریحاً ذکر «تاریخ» می‌کند. یکی از آنها در تعریب بانویی است که در گذشته است:

تحریر روزنامه فوتش دبیر چرخ
بر لوح خاک هشتصد و سی و چهار کرد^۶
و دیگری طی منظومه‌ای است که به مناسبت تولد شخصی سروده شده که ضمن آن گوید:

بود تاریخ روز مولودش
 هشتصد و سی و هشت زهجرت سال^۷
 در پرتو شواهدی که گذشت فعالیتهای ادبی
 سراجی و نیز حیات او قبل از سنه ۸۴۰ روشن
 می‌شود. این حدس و گمان با توجه به تحریر نسخه
 و تاریخی که مستنسخ بدان اشارت می‌کند، قوت
 بیشتری می‌گیرد. نسخه نویس دیوان سراجی شیخ
 محمدبن احمد است. در کتاب احوال و آثار
 خوشنویسان، با عنوان نسخه بردار «دیوان شمس
 تبریزی» که به سال ۸۳۱ ه. کتابت کرده یکی از
 استادان شیوه «نستعلیق» معرفی شده است.^۸ با
 توجه به مطالبی که در بالا به آنها اشاره کردیم به
 احتمال زیاد این شخص کتاب سراجی را قبل از
 سال ۸۳۸ تحریر نکرده است و اگر بپذیریم که
 نسخه مورد بحث، همه اشعار شاعر را در بر دارد،
 می‌توان به احتمال، تاریخ ولادت او را در اوایل قرن
 نهم (۱۵ م) و تاریخ مرگش را بین سالهای ۸۵۰ -
 ۸۶۰ دانست. درباره خانواده و خویشان سراجی هم
 اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از میان اشعار او
 مسائلی چون تشکیل خانواده و تنگناهای زندگی و
 درد فقر را که در سرتاسر عمر با آنها روبه رو بوده
 است می‌توان تشخیص داد:

بارعیال و باردل از حد گذشت و نیست
 یاری که کم کند زدل زیر بار، بار
 یک دانه حاصلم نه بی قوت و هر طرف
 طفلان چو اشک روی به رویم [شده] قطار^۹
 غم از دست دادن فرزندش را از این بیت می‌توان
 فهمید:

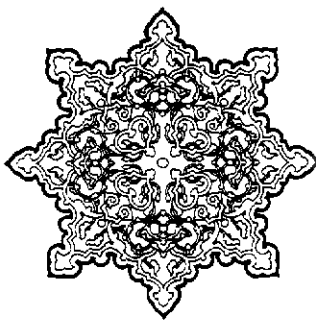
خیال وصل تو در روزگار تنهایی
 انیس والد مجروح و دل فگار تو باد^{۱۰}
 اشارات سراجی به آیات قرآنی و احادیث و
 اخبار و قصص پیغمبران به صورت «تلمیح» و نیز
 آوردن کلمات و ترکیبات عربی ضمن سخن، نشان
 می‌دهد که شاعر دست کم از مقدمات علوم زمان
 خود بی بهره نبوده است؛ افزون بر این سراجی در
 ستایش قدرت سخنوری خود، خویشتن را عالمی
 آگاه معرفی می‌کند:

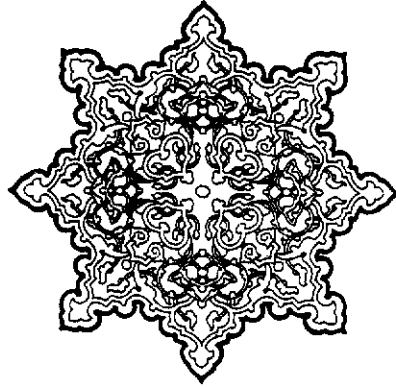
همی شماری خود رایکی زاهل شناخت
 زراه لطف یکی نیز بنده را بشناس^{۱۱}
 در اغلب اشعارش از بد اقبالی و فقر و پریشانحالی
 خود سخن به میان می‌آورد. در بیتی که ضمن آن
 تقاضای یاری و مساعدت می‌کند چنین می‌گوید:
 طالع‌م مانده چو خردرگل و پالان برپشت
 مگرش لطف شما بازهاند زینهار^{۱۲}
 در ضمن ابیات زیر از وجود حاسدان و بداندیشان
 خود حکایت می‌کند:

شنودم کز من بیدل کنایت
 حسودی گفته بر وجه شکایت
 مرا چون دامن از آن کار پاک است
 اگر بد گفت بدخواهم چه باک است
 چه بدگویی مرا ای حاسد شوم
 چو دارد آفتاب از ذره معلوم^{۱۳}
 سراجی با اشاره به ظرافت سخن و لطافت
 کلامش خود را شاعری بزرگ می‌داند و می‌گوید
 چنین ظرافت شاعرانه‌ای که او دارد فقط یک شاعر
 توانا می‌تواند داشته باشد^{۱۴}. گاه با مضمونی این
 چنین: «در کلامش مرا شاعر استاد نامیده است.
 زیرا قدرت شاعری من بیانگر این حقیقت است^{۱۵}
 ...» یا «من در بین سراینندگان شاعری نازک خیال
 هستم^{۱۶}» از قدرت شاعری اش دم می‌زند و خود را
 می‌سناید. در عین حال از مردمی که ارزش
 گفته‌های او را در نمی‌یابند و به سخنش ارج
 نمی‌دهند، شکایتها دارد:

بی رواجیش به حدیست که در رسته دهر
 از منش هیچ خریدار نپرسید بها
 در اشعار سراجی به کرات از شهرهای «هرات»
 و «بخارا» سخن رفته است. مضمون این شعرها
 نشان می‌دهد که شاعر مدتها از عمر خویش را
 در این شهرها گذرانده است. سراجی در ضمن
 اشعاری که درباره «سیدی احمد»، «یوسف
 اندکانی» و «خواجه قنبرشاه» سروده و در سطور
 گذشته نیز به آنها اشاره کردیم از دلستگی‌های خود
 به شهر هرات سخن به میان می‌آورد^{۱۷}. در قصیده
 پنجاه و دوبیتی خود با عنوان «سلام نامه به جانب
 بلده بخارا» حدود چهل نفر از مردم آن شهر را گاه
 بازیان مدح و زمانی به شکل هجو و مزاح نام
 می‌برد^{۱۸}. در بین این افراد و در کنار نام معارف و
 بزرگان شهر، اسامی تعدادی از صاحبان حرف و
 مشاغل و مردم فرو دست شهر نیز نظیر قوال،
 عطار، مسگر، و نظایر آنها به چشم می‌خورد و
 همین مسئله، ارتباط عمیق و طولانی او را با شهر
 بخارا محقق می‌سازد. در دیوان سراجی همانند
 اکثر شعرای دوره تیموری، اشعار زیادی در باره
 امامان شیعه و واقعه کربلا می‌توان یافت. سراجی
 در دو منظومه از خلفای چهارگانه نام برده است و
 در یکی از آن دو نیز اسامی پدید آورندگان چهار
 مذهب بزرگ سنت و جماعت را با احترام یاد
 می‌کند:

آیات دین به ذات امامان که شد رفیع
 نعمان و حنبل است و دیگر (دگر) مالک و قیغ
 خواهی به حشر تابودت شافعی شفیع
 بفرست صبح و شام بر آن سده منبع^{۱۹}
 این دو بیت «سنی» بودن سراجی را به وضوح

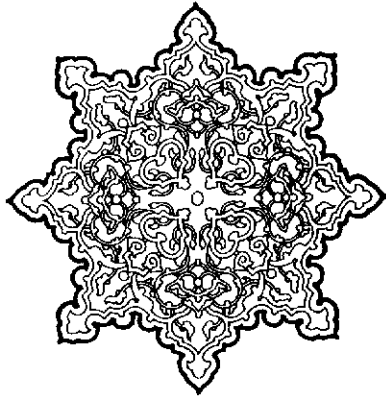




اثبات می‌کند و از مفهوم بیت دوم چنین استنباط می‌شود که شاعر دارای مذهب شافعی بوده است. به‌طور کلی اشعار سراجی ساده و روان است. این شیوه بخصوص در مثنویها و ترکیب بند و بعضی غزلها و سروده‌های دیگری که شاعر در آنها فقط به صدای دل خویش گوش فرا داده و از پرداختن به صنعت بردازی و آرایه‌های لفظی دوری جسته است به خوبی مشهود است. این سرودها ساده و روان و قابل فهم و به زبان مردم نزدیک است و حتی در آنها شماره واژه‌های عامیانه نیز کم نیست. مرثیه‌ای که به مناسبت مرگ فرزندش سروده است نمونه روشنی از این سادگی بیان شاعر به حساب می‌آید:

سه روز شد که زخانه به در نمی‌آیی
 چه دیده‌ای که چو مه در نظر نمی‌آیی
 چه رفتن است نگویی / از / بیدلان خبیری
 به دست اشک روان کن اگر نمی‌آیی
 همی رسید خبر دمبدم زصحت تو
 خبر نبود که رفتی دگر نمی‌آیی
 گشاده‌ایم به راحت زهر دری دیده
 چه شد که دیدم از هیچ در نمی‌آیی
 پدر زمامت جانسوز تست غرقه به خون
 دمی به پرسش حال پدر نمی‌آیی^{۲۱}
 چنانکه در تذکرها نیز آمده قرن نهم هجری
 یعنی زمانی که سراجی شاعر نیز در آن می‌زیسته
 است، عصر غلبه صنایع لفظی در زبان شاعران
 شمرده می‌شود. سراجی نیز با تبعیت از این سنت
 جاری زمان با احتوای اشعاری مملو از این گونه
 صنایع، اشعاری سروده که درک معنا و محتوای آنها
 دشوار است. در سروده‌ای ده بیتی شاعر ضمن
 استفاده از صنایع لفظی چون «تجنیس ناقص»،

یاسینه بدو صد فکر ز نام اکتاب	کبر پر پریشته نکارن یاسینه
که بجز آن کنی بر من ازین پیشستم بردار از من جزو ن نظر لطف و کرم	دست اشخ جفا بشد بکروه یار کبره از محنت تو رفت جسته باه
کرامت نامو ما هم سگین نمایم	دی پیش خاله زلفت بر ز نماؤ
سز نکند که اینی سید در علم آورد مسترد و همین داشت که زه در علم آورد	شرح غم سرده ای غلط و خال با خوفه که کراه من از تنگ دلمان
<p>تم اکتاب برون املک الوط علی یه اسنن جا و املک آصنه شیخ محمد بن احمد حسن حواله و تجاؤ ز عن سبأ</p>	
یارب این دفتر شکو تو بودار از آفات سالهای که گران با بگشاند و پناه	



«اشفاق»، «ذوقافیتین» و با التزام هر حرف از اسم «خواجه رمضان» در آغاز ابیات برای ساختن صنعت «توشیح» نمونه‌ای از کوشش خود را در راه این گونه صنعت سازی به نمایش گذارده است.^{۲۱} با این حال شماره این گونه اشعار در مقایسه با سروده‌های ساده او بسیار اندک است.

غیر از دیوان اشعاری که موضوع سخن ما در این مقاله است، آثار دیگری از سراجی شاعر در دست نیست. در نسخه موجود نیز در دو جا افتادگیهایی که شاید از چند ورق بیشتر نباشد وجود دارد.^{۲۲} به هر حال دیوان مورد بحث شاعر حاوی هشت قصیده، دو ترکیب بند، سه مثنوی، یک ترجیع بند، سی و یک قطعه، یک مخمس، صد و چهل و دو غزل، سی و هشت رباعی و دوازده بیت مفرد است. دیوان سراجی در کتابخانه «نور و عثمانیه» تحت شماره ۳۸۲۶ مضبوط است. کتاب تعمیر شده دارای جلدی از جرم نازک (مشین) است. کتاب هفتاد و سه ورق با ابعاد ۲۲/۱×۱۳/۷ (۷/۴×۱۴) سانتی متر با صفحات خط کثی شده دارد. هر صفحه حاوی هفده سطر است که با خط نستعلیق خوشی کتابت شده است.^{۲۳} سر آغاز دیوان چنین است:

ای رهروان راه غمت سالکان راه
وی ساکنان کوی تو خاصان بارگاه^{۲۴}
در پایان نسخه این بیت آمده است:

آخر دل گمراه من از تنگ دهانان
مقصود همین داشت که رودر دم آورد
جمله پایانی مستسخ نیز چنین است:

«تمّ الکتاب بعون الملک الوهاب علی بند اضعف
عباد الملک الضمد شیخ محمد بن احمد احسن
احواله و تجاوز عن سیئاته»^{۲۵}

تاریخ کتابت نسخه معلوم نیست. اما نسخه‌ای از دیوان شمس تبریزی که به دست «محمد بن احمد» به سال ۸۳۱ نوشته شده است^{۲۶} می‌تواند تأییدی به حساب آید برای تاریخ ۸۳۸ که در دیوان سراجی آمده و ما پیشتر نیز به آن اشاره کردیم. با توجه به این تاریخها می‌توان گفت که شاعر با نسخه بردار، معاصر بوده و دیگر آنکه نسخه دیوان مورد بحث بعد از سال ۸۳۸ استنساخ شده است. از طرف دیگر با در نظر گرفتن تاریخ کتابت دیوان شمس به دست محمد بن احمد خوشنویس^{۲۷} استنساخ دیوان سراجی شاعر نیز به دست همین شخص در حوالی سال ۸۳۸ معقول و منطقی به نظر می‌رسد.

می‌دانیم که اشعار شاعران دوره تیموری اغلب در بحور عروضی ساده و با اوزانی آهنگین سروده شده است. سراجی شاعر نیز بر همین شیوه راه پیموده است.^{۲۸} تعداد بحروری را که از سری شاعر به کار گرفته شده می‌توان به نسبت زیر مشخص کرد: مجتث ۲۵٪، رمل ۲۴/۵٪، هزج ۲۳/۵٪، مضارع ۱۶٪، خفیف ۵٪، متقارب ۴٪، رجز ۱/۵٪، منسرح ۰/۵٪.

توجه سراجی به شاعرانی چون نظامی، مولانا، حافظ، و امیر خسرو دهلوی به روشنی از کلامش پیداست. در این میان بعضی ابیات حافظ را عیناً ضمن اشعار خود التزام کرده است و نیز یکی از غزلهای همین شاعر را در سروده‌ای با عنوان «المخمس» تضمین کرده است. نهایت اینکه پاره‌ای از اشعار منسوب به حافظ در این منظومه، در دیوانهای موجود حافظ به نظر نرسید.^{۲۹} در یکی از اشعارش هم خطاب به کسی که سودای شاعر شدن را در سر می‌پرورد این بیت نظامی را تکرار می‌کند:

از شعر مجو بلند نامی

کاین ختم شده است بر نظامی^{۳۰}

در زمینه مطالب و مضامینی که از جانب شاعر مورد طبع آزمایی قرار گرفته در مقایسه با آنچه که در سخن شاعران معاصرش آمده تفاوتی مشهود است. در اشعار او اشاره به حوادث طبیعی، آدمها، و کارهایی که انجام داده‌اند جایگاه ویژه‌ای دارد. در سخن او جلوه‌های عاشقانه به طور کلی در قالب غزل و رباعی جای گرفته است، اما حدیث عشق در دیگر انواع شعر او نیز تکرار شده است و باز به شیوه رایج در شعر گویندگان دوره تیموری در غزلهای سراجی نیز اشاراتی به «سگ معشوقه» و «کوی و برزن» او و مضامینی از این دست فراوان است.^{۳۱} ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) در میان انواع شعر او از قصیده، مثنوی، ترجیعات، و غزلیات برجستگی نمایی دارد. بقیه قصاید او بجز یکی به مدح اشخاص اختصاص یافته است. در دو ترکیب بند و چند رباعی شاهد تأثرات شاعر در غم از دست دادن نزدیکان و یارانش هستیم. در کنار مضامین بسیار اندک صوفیانه، در اشعار او به اقتضای شیوه رایج زمان اشارات رندانه‌ای نیز به چشم می‌خورد. در بخشی از قطعات او اسامی اشخاص جایی نمایان برای خود دارد. در بیشترین شعرها و در خلال بیهای آنها فریاد شکایت شاعر از فقر مسکنت و پریشانی، دوری و جدایی، تأثرات و هیجانهای عاطفی، طالع بد و نظایر آنها بلند است. اما شاعر از دایره این گونه مسائل و موضوعات فراتر می‌رود. همچون سرایندگان معاصر خود به حوادث تاریخی، موضوعات سیاسی، و تنگناهای اجتماعی نیز جای لازم را می‌دهد.

به عنوان کلام پایانی می‌توان گفت که از سراجی مورد نظرمان بجز نسخه دیوانی که از وی به جا مانده و در کتابخانه «نور و عثمانیه» ضبط است آگاهیهای دیگری در دست نداریم. همین قدر می‌دانیم که او در نیمه اول قرن نهم در شهرهای هرات و بخارا می‌زیسته است. عدم ثبات و استقرار در حیات سیاسی و اجتماعی دوره‌ای که شاعر در آن می‌زیسته و نیز ننگ‌های مادی و معنوی فراوانی که خود وی با آنها رو به رو بوده و عدم وابستگی او به درباری خاص (که شاید می‌توانست تا حدودی در سروسامان بخشیدن به زندگی پریشانش و در نتیجه روشن شدن زندگانی او مؤثر باشد) موضوعات اصلی سروده‌های شاعر را در بر

می‌گیرد. به دست آوردن نام شاعر از منابع موجود مقدور نشد، به ناچار برای نامیدنش به همان تخلص «سراجی» بسنده کردیم، اما توان شاعری وی که از محتوای دیوانش پیداست او را در ردیف شاعران طراز اول زمانه‌اش چون «قاسم انور» (متوفی ۸۳۷ هـ)، کاتبی ترشیزی (م. ۸۳۸)، عصمت بخارایی (م. / ۸۴۰) و عارف هروی (م. ۸۴۲) قرار می‌دهد. مرحوم «احمد آتش» نیز تأکید بر این دارد که به نسخه دیگری از دیوان سراجی شاعر بغیر از همین نسخه‌ای که مورد بحث و بررسی قرار گرفته، برخورد نکرده است. وی دیوان سراجی را در میان شاعران معاصرش از نظر محتوا به صنایع شعری نیز حایز اهمیت دانسته است.^{۳۲}

منابع

۱. دربره تخلص «سراجی»، رجوع کنید به بررسی انتقادی دیوان سراجی شاعر: عنوان رساله دکتری چاپ نشده عدنان قره اسماعیل اوغلو. ارض روم ۱۹۸۴ - ص ۱۱-۱۷.
۲. ر. ک. Istanbul: Ahmet Ates: kütüphanesinde Ahmed Ates: Istanbul: Ahmet Ates: kütüphanesinde: آثار منظوم فارسی Faksca Manzsum eserler در کتابخانه های استانبول ۱۹۶۸ ص ۳۴۹-۵۰.
۳. ر. ک. به: منبع‌ها: عدنان قره اسماعیل اوغلو.
۴. دیوان سراجی برگ ۲۴ب/۸ = ص ۶۹/۳ متن انتقادی.
۵. دیوان سراجی روبرو ۹ = ص ۲۴.
۶. دیوان سراجی ۱۱/۱۳۲ = ص ۳۴/۴۳.
۷. دیوان سراجی ۱۱/۲۶ب = ص ۷۵/۸.
۸. مهدی بیانی - احوال و آثار خوشنویسان - جلد سوم ص ۶۳۲ (۱۳۴۵ - ۱۳۲۸ ه. ش).
۹. دیوان سراجی برگ ۱۱.۱۲/۲۲۸ = ص ۶۵/۶-۷.
۱۰. دیوان سراجی برگ ۱۱ط/۵ = ص ۳۰/۲۰.
۱۱. دیوان سراجی برگ ۱۲/۲۳ب = ص ۶۶/۷.
۱۲. دیوان سراجی برگ ۲/۹ب = ص ۲۴/۳۵.
۱۳. دیوان سراجی برگ ۱۳/۱۷ب = ص ۸۴/۱۲/۱۴.
۱۴. دیوان سراجی برگ ۱/۱۸ب = ص ۵۰/۶.
۱۵. دیوان سراجی برگ ۱۱/۲۳ب = ص ۶۶/۸.
۱۶. دیوان سراجی برگ ۱/۹۸ = ص متن انتقادی ۲۲/۱.
۱۷. دیوان سراجی برگ ۲۰-۲۱/۵۸ = ص متن انتقادی ۱۴-۲۴-۵۶.
۱۸. دیوان سراجی برگ ۵/۲۴ = ص ۶۹.
۱۹. دیوان سراجی برگ ۶-۷/۱۷۸ = ص متن انتقادی ۴۴-۴۳-۴۶.



۲۰. دیوان سراجی برگ ۶/۱۱۸ = متن انتقادی ص ۲۸/۲۶.
۲۱. دیوان سراجی برگ ۳۱ب/۳۴ب = متن انتقادی ۱۰۲-۱۰۱.
۲۲. این افتادگی در این برگهای ۱۱۸-۱۰ب و ۲۸-۱ب است.
۲۳. دیوان سراجی برگ ۱ب/۱ = متن انتقادی ص ۱/۱.
۲۴. دیوان سراجی برگ ۱۰/۷۳۸ = متن انتقادی ص ۲۴۰/۱.
۲۵. این کتاب بیاری خداوند بخشنده، بدست ناتوان‌ترین بندگان خدای بی نیاز: شیخ محمد بن احمد که زندگانش نیکو و گناهانش آمرزیده باد، تحریر شد [تم الکتب بعون الملک الوهاب علی به اضعف عبادالملک الصمد شیخ محمد بن احمد احسن جواد تجاوز عن سئاته].
۲۶. دیوان شمس تبریزی یا صوفیه (کتابخانه) - ۳۹۲۹.
۲۷. مهدی بیانی: احوال و آثار خوشنویسان. جلد سوم، ص ۶۳۲.
۲۸. احسان یار شاطر. شعر فارسی در عهد شاهرخ. تهران ۱۳۵۴ ص ۱۲۳.
۲۹. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به رساله دکتری نویسنده زندگانی سراجی شاعر و متن انتقادی دیوان او. ص ۳۲ تا ۳۷.
۳۰. دیوان سراجی برگ ۶/۲۷ب = متن انتقادی ص ۷۸/۵.
۳۱. دیوان سراجی برگ ۱۴/۴/۳۲۸ = ۱۰۵/۲ و ۱۰۰/۴ و ۹۹/۳ بعلاوه در ارتباط با ویژگیهای عصر مورد نظر، رجوع کنید به: احسان یار شاطر: شعر فارسی در عهد شاهرخ. ص ۱۲۷.
۳۲. احمد آتش: آثار منظوم فارسی در کتابخانه‌های استانبول ص ۳۴۹.